

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال هفتم شماره بیست و پنجم، زمستان ۱۳۹۴ (صص ۱۵۶-۱۳۳)

تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر گسترش روابط هند و آمریکا در دوره جورج بوش

دکتر طیبه واعظی*

دکتر حمیرا مشیرزاده*

چکیده

هند و آمریکا از آغاز تاکنون روابط پرفراز و نشیبی را طی کرده‌اند. با این حال این روابط پس از پایان جنگ سرد و به ویژه در دوره جورج بوش روبه گرمی گذاشت و تا سرحد روابط راهبردی ارتقاء یافت. پرسش مطرح در این مقاله اینست که "تحول ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد چه تأثیری بر گسترش روابط هند و آمریکا گذاشته است؟" فرضیه مورد بررسی برای پاسخ به این پرسش عبارتست از: "ساختار نظام بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای در گسترش روابط دو کشور نداشته است." هدف این مقاله بررسی نقش عوامل کلان نظام بین‌الملل در روابط دوجانبه هند و آمریکا است و تحقیق حاضر با روش کیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با رویکردی تحلیلی-تاریخی صورت پذیرفته است. براساس یافته‌های تحقیق ساختار نظام بین‌الملل تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روابط دوجانبه هند و آمریکا نداشته است و تنها به عنوان یک عامل فرعی بر روابط دوجانبه دو کشور اثرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: هند، آمریکا، ساختار نظام بین‌الملل، کشمیر، برنامه هسته‌ای.

مقدمه

روابط هند و ایالات متحده آمریکا از آغاز استقلال هند تا پایان جنگ سرد ساکن و بدون تحولات چشمگیر بود. به جز یک مقطع زمانی کوتاه در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ که هند برای

*Email: vaezi@ut.ac.ir

* Email:hmoshir@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۲۹

دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۸

مقابله با چین در تبت با آمریکا همکاری کرد و واشنگتن در جنگ با چین از هند حمایت کرد روابط سیاسی قابل ملاحظه‌ای بین دو کشور وجود نداشت. برخی همکاری های آمریکا با هند در حوزه فناوری های پیشرفته فضایی و هسته‌ای نیز به دلیل نگرانی های آمریکا از مساله اشاعه هسته‌ای متوقف شد. این روابط طی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ همچنان رو به کاهش گذاشت و در دهه ۱۹۷۰ به حداقل رسید (Mohan, 2004:84). در دهه ۱۹۸۰ با وجود تلاش های گاه و بیگاه سیاستمدارانی چون ایندیرا گاندی و راجیو گاندی برای گسترش روابط، این دو کشور از یکدیگر دورماندند.

پس از پایان جنگ سرد زمینه برقراری روابطی محدود بین دو کشور فراهم شد. تصمیم وزارت بازرگانی آمریکا در سال ۱۹۹۳ مبنی بر معرفی هند به عنوان یکی از ۱۰ بازار بزرگ در حال ظهور توجه شرکت های آمریکایی را به این کشور جلب کرد و باعث برقراری روابط اقتصادی محدودی بین دو کشور شد. (Mohan, 2004:85). در این دوره تاکید کلیتون بر عدم اشاعه هسته‌ای و مسائل حقوق بشری به ویژه پس از انجام آزمایش های هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸ دامنگیر روابط دو کشور شد. (توحیدی، ۱۳۸۶، ص ۷). با وجود این هند توانست آمریکا را متقاعد کند که هند هسته‌ای را به عنوان یک حقیقت مسلم در روابط بین الملل بپذیرد. از این رو با وجود واکنش شدید و نهایتاً تحریم های ایالات متحده در قبال آزمایش هسته‌ای هند کلیتون در مارس سال ۲۰۰۰ از هند دیدار به عمل آورد و پس از آن حمایت وی از هند در جریان جنگ سال ۱۹۹۹ با پاکستان، سبب بهبود روابط دو کشور شد (Ganguly, 2003: 85).

بیان مسأله

با وجود روابط نه چندان گرم دو کشور، در دوره جورج بوش راه برای برقراری روابط راهبردی بین دو کشور باز شد. بوش با این درک که نفوذ هند در آینده فرمانطقه‌ای خواهد شد، ضمن لغو تحریم ها، زمینه افزایش همکاری های دفاعی-امنیتی، اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیکی دو کشور را فراهم کرد، محدودیت های ایجاد شده در زمینه همکاری دفاعی و تجارت دفاعی را برطرف کرد، بسیاری از کنترل ها و محدودیت ها علیه صادرات فناوری به هند را از میان برداشت (The Embassy of India in Washinngton D.C, 2004). و در نهایت به منظور ایجاد ساختار جدید روابط امنیتی و تجارت فناوری های حساس ما بین هند و ایالات متحده، توافق پیرامون مشارکت اتمی قوانین داخلی خود و نیز موافقتنامه های بین المللی در حوزه فروش تجهیزات اتمی غیرنظامی را تغییر داد و همکاری هسته‌ای خود با هند را آغاز کرد (Gertler, 2006).

هند نیز متقابلاً از دولت بوش در قبال برنامه دفاع موشکی و دادگاه کیفری بین‌المللی (۲۰۰۲) حمایت کرد، در عملیات آزادسازی افغانستان در سال ۲۰۰۲ از امکانات لجستیکی آمریکا در هنگام عبور از تنگهٔ مالاکا حفاظت کرد، و در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ همراه با آمریکا در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، علیه ایران رأی داد (توحیدی، ۱۳۸۶: ۷).

پرسش و فرضیه های تحقیق

با توجه به آنچه در خصوص گسترش سریع روابط هند و آمریکا در دوره جورج بوش گفته شد این سؤال مطرح می‌شود که: "تحول ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد چه تأثیری بر گسترش روابط هند و آمریکا داشته است؟" در پاسخ به این پرسش فرضیه‌های مختلف زیر قابل طرح هستند (۱) ساختار نظام بین‌الملل عامل اصلی گسترش روابط دو کشور بوده است. (۲) ساختار نظام بین‌الملل هیچ تأثیری بر گسترش روابط دو کشور نداشته است. (۳) ساختار نظام بین‌الملل تنها به عنوان یک عامل فرعی در گسترش روابط دوجانبه مطرح بوده است. در مقاله حاضر سومین فرضیه به عنوان فرضیه اصلی تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

از زمان آغاز فرایند همکاری استراتژیک و نزدیکی هند و آمریکا مطالعات گوناگونی در زمینه چرایی و چگونگی این فرایند انجام شده است و نقش عوامل مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در گسترش روابط دو کشور در سطوح مختلف تحلیل (داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی) بررسی شده است. از جمله مطالعات صورت گرفته در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

جافلوت در مقاله خود تحت عنوان "ایجاد روابط حسنه بین هند و آمریکا: ناشی از تحرک دولت یا طبقه متوسط؟" (Jaffrelot, ۲۰۰۹) و کرک در مقاله‌ای با عنوان "هندیان آمریکایی تبار و توافق هسته‌ای هند و آمریکا" (Kirk, ۲۰۰۸) با مطالعه نقش گروه‌های اجتماعی و اقتصادی ذینفع طی بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که منافع این گروه‌ها در گسترش این روابط اثرگذار بوده است. در مقابل افرادی چون ماهاپاترا (۱۹۹۰)، ویجایالکاشمی در مقاله خود تحت عنوان "جهان‌بینی آمریکایی و معانی آن برای هند" به نقش رهبران آمریکایی در گسترش این روابط پرداخته است. (Vijayalakshmi, ۲۰۰۸) گانگالی در مقاله "شروع یک رابطه زیبا: هند و آمریکا" نقش عوامل سیاسی گوناگون در هر دو کشور را در گسترش روابط دوجانبه بررسی کرده است (Ganguly, 2003)، شوپ و اسکوبلدر کتاب مشترک خود با عنوان روابط هند و آمریکا در قرن

بیست و یکم به بررسی سیر تحولات روابط دو کشور پرداخته‌اند (Shoup & Scobell, 2006). وهاس و رز در کتاب سیاست جدید آمریکا در قبال هند و پاکستان تحول در استراتژی سیاست خارجی آمریکا را در این زمینه مؤثر دانسته‌اند (Hass & Rose, 1997). هر یک نقش عوامل سیاسی مثل تغییر موقعیت منطقه‌ای هند، منافع و نگرانی‌های کوتاه مدت هند و یا نقش احزاب داخلی هند یا عوامل خارجی مثل پاکستان و روسیه و چین و اسرائیل را در گسترش روابط دو کشور مورد مطالعه قرار داده‌اند و اگرچه به تأثیر نظام بین‌الملل نیز اشاره کرده‌اند هیچکدام به طور مستقل نقش این عوامل در گسترش روابط دوگانه را مورد مطالعه قرار نداده‌اند. بدین ترتیب برخی از مطالعات صورت گرفته در رابطه با روابط هند و آمریکا اصولاً یا بر بررسی سیر تحول تاریخی روابط دو کشور متمرکز شده‌اند و یا اینکه به بررسی نقش عوامل خرد در روابط دوجانبه هند و آمریکا تأکید کرده‌اند و از این رو کمتر منبعی به بررسی نقش متغیر کلان نظام بین‌الملل در گسترش روابط دو کشور پرداخته است. بر همین اساس و به علت وجود همین خلأ نیز از میان عوامل مختلف در مقاله حاضر در صدد بررسی موضوع در سطح تحلیل کلان هستیم.

روش تحقیق

در مقاله حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای و تحلیل کیفی مبتنی بر منابع موجود تلاش شده تا فرضیه مورد نظر مورد مطالعه قرار گیرد. همچنین رویکرد تاریخی-تحلیلی به منظور ارائه شواهد مورد نیاز در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس در گفتار نخست ابتدا نظریه نواقح‌گرایی را به عنوان چارچوب نظری بحث مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در گفتار دوم روابط هند و آمریکا در دوره جورج بوش و برخی از مهمترین شاخص‌های گسترش روابط دو کشور در این دوره مرور خواهیم کرد و در گفتار سوم تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر روابط دو کشور را بررسی خواهیم کرد.

گفتار نخست - نواقح‌گرایی و روابط دوجانبه کشورها

از میان نظریه‌های مختلفی که تلاش کرده‌اند روابط بین‌الملل را از منظر سطح تحلیل سیستمی بررسی کنند نظریه نواقح‌گرایی به ویژه شاخه والتزی آن از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. این اهمیت به ویژه از آن جهت است که والتز در نظریه خود تلاش می‌کند تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها را بررسی کند و از این جهت این نظریه می‌تواند در خدمت تبیین روابط دوجانبه کشورها- که هدف این مقاله است- قرار گیرد. والتز که نظریه‌های سیستمی ماقبل نظریه خود را تقلیل‌گرا می‌داند می‌کوشد با استفاده از سطح تحلیل نظام بین‌الملل -به جای سطح تحلیل ملی- یک نظریه سیستمی غیرتقلیل‌گرا برای فهم سیاست بین‌الملل ارائه دهد (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۱:۱۰۱).

پرسش اصلی والتز اینست که چرا دولت‌ها به رغم سیستم‌های سیاسی و ایدئولوژی‌های متفاوت و گاه متضادشان به شیوه‌های بسیار مشابه با یکدیگر عمل می‌کنند؟ به عقیده والتز نواقع‌گرایی برخلاف نظریه‌های سیستمی قبلی با اعتقاد به اثرگذاری محدودیت‌های سیستمی بر رفتار دولت‌ها می‌تواند به این سؤال پاسخ دهد (Linklater, 1995:244). به تعبیر وی "یک سیستم از یک ساختار و واحدهایی تشکیل شده که با یکدیگر در تعامل هستند و ساختار جزئی از سیستم است که این امکان را فراهم می‌کند که به یک سیستم به عنوان یک کل ببیندیشیم". به عقیده وی در تعریف ساختار باید از ویژگی‌های واحدها، رفتارها و تعاملات آنها صرف نظر کرد چرا که تنها از این طریق است که می‌توان بین متغیرهای سطح واحدها و متغیرهای سطح سیستم تمایز قائل شد. در عین حال والتز تأکید می‌کند که "ساختارها هرگز همه آنچه را که ما می‌خواهیم بدانیم به ما نمی‌گویند بلکه آنها تنها تعداد کمی از چیزهای مهم و بزرگ را به ما می‌گویند" (Waltz, 1979:72,79& 87) آنها تنها توجه ما را بر آن اجزا و نیروهایی متمرکز می‌کنند که معمولاً برای دوره‌های طولانی ادامه می‌یابد. بدین ترتیب والتز خود اذعان می‌کند که دلایل ساختاری تنها یک توضیح جزئی از نتایج بین‌المللی به ما ارائه می‌کنند (Buzan & et.al, 1993:14)

با این توصیف، والتز ساختارهای سیاسی را بر اساس سه مؤلفه اصل سازمان‌دهنده (سلسله مراتبی یا آنارشیک بودن)، کارکرد واحدها و توزیع توانمندی‌ها تعریف می‌کند و معتقد است نظام بین‌الملل دارای ساختاری آنارشیک و فاقد اقتدار مرکزی برای تأمین امنیت است و به همین دلیل، کلیه واحدها به دنبال تأمین امنیت خود هستند که در نتیجه آن نوعی مشابهت کارکردی در میان اعضا بوجود می‌آید (Donnelly, 2004:17) براین اساس تنها مؤلفه‌ای که می‌تواند نظام‌های سیاسی بین‌المللی را از یکدیگر متمایز کند توزیع توانمندی‌هاست. چراکه دولت‌ها از حیث ابزارهایی که برای تأمین امنیت در اختیار دارند با هم متفاوت هستند. از دید والتز نظام‌های بین‌المللی با دگرگون شدن توزیع توانایی‌ها میان واحدهایشان دچار تحول می‌شوند و در نتیجه آن الگوهای تعامل میان اعضای سیستم و نتایج حاصل از این تعاملات نیز تغییر می‌کنند (دوثرتی و فالتزگراف ۱۳۸۳، ۱۹۷). بنابراین از دید والتز ساختار ثابت اثری ثابت و ساختار متغیر اثر متغیری بر رفتار دولت‌ها می‌گذارد (Buzan and et.al, 1993:114).

در نظریه والتز ساختار نظام بین‌الملل در وهله اول به واسطه تعامل واحدها با یکدیگر شکل می‌گیرد و پس از آن از واحدها جدا شده و بر رفتار آنها اثر می‌گذارد (مشیرزاده ۱۳۸۴، ص ۱۱۳). در این میان والتز ساختار را "مجموعه‌ای از شرایط محدودکننده" می‌داند که علت غیرمستقیم رفتار کارگزاران هستند (حاجی یوسفی ۱۳۸۱:۱۰۱۱). اما در اینجا مسأله مهم اینست که ساختار چگونه رفتار دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عقیده والتز ساختار به دو طریق رفتار دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد یکی از طریق جامعه‌پذیری و دیگری از طریق رقابت. در فرایند

جامعه‌پذیری دولت‌ها به این دلیل که برخی هنجارها درونی شده هستند یا به این دلیل که آنها را مطابق منافع خود می‌یابند آنها را می‌پذیرند (Elman, 2007:15) پذیرش این هنجارها موجب کاهش تنوع و تفاوت بین رفتار دولت‌ها می‌شود. از طرف دیگر رقابت بین دولت‌ها نیز باعث می‌شود تا نظامی شکل بگیرد که در آن واحدها از طریق تصمیمات و رفتارهای مستقل مناسبات خود را تنظیم کنند که در نتیجه این امر نیز شباهت‌های رفتاری بوجود می‌آید (Waltz, 1979:76).

بنابراین والتز بر تأثیر ساختار بر رفتار دولت‌ها تأکید می‌کند اما در عین حال اذعان می‌دارد که اعتقاد به نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری ساختار به معنی بی‌اثر بودن متغیرهای سطح تحلیل واحد نیست (Linklater, 1995: 244) به عقیده وی با دگرگون شدن شرایط درونی و بیرونی دولت‌ها، ممکن است وزن علی ساختارها و واحدها کمتر یا بیشتر شود (والتز ۱۳۸۵:۲۸). به عبارت دیگر میزان اثرگذاری واحدها و سیستم‌ها در طول زمان و مکان فرق می‌کند (Waltz, 1979: 48-49) (برای مثال این اعتقاد در میان نواقح‌گراها وجود دارد که واحدها در یک نظام چندقطبی بیشتر از نظام دو قطبی اثرگذارند.) با وجود این از آنجا که نظریه‌ای وجود ندارد که بتواند وزن علی واحدها و سیستم را مشخص کند والتز متغیرهای سطح واحد و سیستم را از هم جدا می‌کند تا تأثیر محدودکننده ساختار و نحوه اثرگذاری آن بر رفتار مشابه دولت‌ها مشخص شود. مهمترین دلیلی که به والتز اجازه می‌دهد که ماهیت ساختار داخلی واحدها را نادیده بگیرد اینست که با وجود امکان اثرگذاری متغیرهای سطح واحد، این متغیرها معمولاً قدرت تغییر دادن سیستم را ندارند (Linklater, 1995:252).

با این حال والتز در پاسخ به نقد منتقدان نسبت به موضع جبرگرایانه خود نظریه خود را خود را تعدیل کرده است و می‌گوید ساختارها شکل می‌گیرند و به جلو می‌رانند اما رفتارها و نتایج را تعیین نمی‌کنند، چراکه اولاً علت‌های سطح واحد و علت‌های ساختاری با هم تعامل دارند ثانیاً شکل گرفتن و به پیش بردن ساختارها ممکن است با مقاومت روبرو شود. وی اضافه می‌کند گاه می‌توان با مقداری "زبردستی و اراده" بر محدودیت‌های ساختاری غلبه کرد. به عقیده وی فرایندهای سطح واحد باید وقتی مورد تحلیل قرار گیرند که "انحرافی نسبت به آنچه انتظار می‌رفته اتفاق افتاده باشد" (Linklater, 1995: 252).

در یک جمع‌بندی کلی والتز معتقد است که ساختار به عنوان یک علت عمل می‌کند اما تنها علت مؤثر نیست (Waltz, 1979: 78) نه ساختار و نه واحدها نتایج را تعیین نمی‌کنند. هر یک دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین پرسش درباره سهم عوامل سیستمی و عوامل ساختاری در هر سیستم سئوالی به جا و لازم است. گاهی متغیرها در تعیین نتایج تعیین‌کننده هستند، (البته این مسأله چندقطبی بودن و آنارشی را بی‌اهمیت نمی‌کند) و این مسأله وقتی اتفاق می‌افتد که نیروهای

دیگر قدرتمندتر هستند و این وظیفه تحلیل‌گر است که جایی را که یک منطق تئوریک خاص در جهان واقعی اعمال می‌شود مشخص کند (Donnelly, 2005: 40). با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نظریه نوواقع‌گرایی والتز بویژه نسخه تعدیل شده آنرا به عنوان مبنایی برای مطالعه سهم ساختار نظام بین‌الملل و دولتهای هند و آمریکا در گسترش روابط دو کشور برگزید. از این رو در ادامه پس از بررسی تحولات روابط دو کشور به بررسی نقش ساختار نظام بین‌الملل در آن می‌پردازیم.

گفتار دوم- روابط هند و آمریکا در دوره جورج بوش

پس از روی کار آمدن جورج بوش و محافظه‌کاران جدید در آمریکا، در نتیجه تحولات ماهوی در ساختار و راهبرد کلان سیاست خارجی و امنیتی آمریکا دگرگونی‌های بنیادینی در چشم‌انداز و سیاست خارجی آمریکا در آسیا و به ویژه آسیای جنوبی ایجاد شد (دهشیار، ۱۳۸۲: ۱۲). برخی از مهم‌ترین جلوه‌های این تحول در رابطه با آسیای جنوبی در این دوره عبارت بودند از: نخست، تاکید بر گسترش روابط آمریکا با این منطقه به ویژه با هند به عنوان ضرورت سیاست خارجی آمریکا.

دوم، برخلاف کلیتون که رفع مسأله هسته‌ای را مقدم بر بهبود روابط با هند و پاکستان می‌دانست، بوش به دنبال تقویت روابط بدون توجه به این مسأله بود و نمی‌خواست سرنوشت روابط خود به ویژه با هند را به سرنوشت پیمان‌هایی چون منع اشاعه هسته‌ای (ان. پی. تی) (Non-Proliferation Treaty (N.P.T)) و منع جامع آزمایش‌های هسته‌ای (سی تی بی تی) (Comprehensive Test Ban Treaty (C.T.B.T)) پیوند بزند (Mohan, 2002-3:149).

سوم، تغییر جهت‌گیری بوش نسبت به هند و پاکستان. یکی از مهم‌ترین مشکلات سیاست خارجی آمریکا در قبال آسیای جنوبی این بود که همیشه راهبرد خود را در منطقه بر مبنای جدایی و تقابل هند و پاکستان قرار می‌داد. در حالی که، مهم‌ترین امتیاز سیاست خارجی بوش این بود که در سیاست خارجی خود در این زمینه بازنگری کرد و درصدد پیوند زدن این دو کشور برآمد (Tellis, 2008: 25) و با هر دو کشور به طور همزمان رابطه برقرار کرد.

در واقع بوش از همان آغاز و حتی در دوره انتخابات ریاست جمهوری نگرش مثبتی نسبت به رابطه با هند اتخاذ کرد و ضمن تاکید بر دموکراسی هند به عنوان ارزش مشترک بین دو کشور قصد خود برای گسترش روابط تجاری با این کشور را آشکار کرد. او همچنین تاکید می‌کرد که مسائل مورد اختلاف مثل سی. تی. بی. تی. مانع تعمیق روابط هند و آمریکا نخواهد شد (Pant, 2007: 500).

پس از ورود به کاخ سفید نیز جورج بوش ضمن پیام خود - مبنی بر اهمیت هند در سیاست خارجی آمریکا را از طریق ریچارد آرمیتاژ (Richard Armitage) - قائم مقام وزیر خارجه خود، (Vijayalakshmi, 2008: 208-209) به مقامات هند منتقل کرد، در جریان سفر نخست وزیر هند آتال بیهاری واجپایی به آمریکا، در نوامبر ۲۰۰۱ وی را به یک گفتگوی صمیمانه دعوت کرد و تصمیم خود برای برقراری روابط گسترده و راهبردی با هند را به وی ابلاغ کرد (Kux (a), 2002: 5).

در مقابل در ۱ مه ۲۰۰۱ وقتی که جورج بوش قصد خود مبنی بر استقرار طرح دفاع موشکی ملی ((National Missile Defence (NMD)) را اعلام کرد حکومت واجپایی در هند از طرح بوش استقبال و موافقت خود را با این طرح اعلام کرد و در عین حال تلاش کرد تا به منظور نزدیکی با آمریکا اختلافات دامنه دار خود با این کشور در زمینه مسائل زیست محیطی و پروتکل توکیو را کم اهمیت جلوه دهد (Gupta, 2005: 5).

بدین ترتیب رابطه آمریکا با هند که تا آن زمان بر اساس یک دوره تاریخی طولانی شک و بی‌اعتمادی شکل گرفته بود سمت و سوی راهبردی پیدا کرد و بوش و واجپایی در نوامبر ۲۰۰۱ با امضای سند "گام‌های بعدی در مشارکت راهبردی" (ان.اس.اس. پی.) (Next Steps in Strategic Partnership (NSSP)) گام بزرگی در جهت تحول روابط دو کشور برداشتند. این سند یک برنامه اقدام دوجانبه برای پیشبرد همکاری‌های فضایی، فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز، تجارت فن‌آوری پیشرفته (تعدیل سیاست‌های مجوز صادرات در آمریکا) و گفتگو در زمینه دفاع موشکی بود (Ramachandran, 2004). علاوه بر این دو کشور همکاری‌های نظامی-امنیتی خود را که پس از آزمایش‌های هسته‌ای ۱۹۹۸ متوقف شده بودند در ژوئیه ۲۰۰۱ از سر گرفتند (Kronstadt, 2006: 5).

پس از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هند بی‌درنگ به ائتلاف مبارزه با تروریسم بوش پیوست و همکاری بلاشرط خود با وی در زمینه مبارزه با تروریسم را رسماً اعلام کرد. در نتیجه این اقدام بوش نیز دستور لغو تحریم‌های تحمیل شده تحت قانون منع اشاعه هسته‌ای ۱۹۹۴ که پس از انجام آزمایش‌های هسته‌ای ۱۹۹۸ به هند تحمیل شده بود صادر کرد (Guihong, 2005:79). علاوه بر این برای رفع نگرانی‌های هند نسبت به تجدید همکاری‌های این کشور با پاکستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بعد از وقوع انفجارهای تروریستی در پارلمان هند در اواخر سال ۲۰۰۱ - که به عقیده هندی‌ها از سوی "لشکر طیبیه" و "جیش محمد"، دو گروه تروریستی مورد حمایت پاکستان صورت گرفته بود- با تحت فشار گذاشتن پرویز مشرف وی را متعهد کرد که به فعالیت‌های گروه‌های تروریستی در پاکستان، و آشوب‌طلبی در کشمیر پایان دهد (Kux (b), 2002: 20). علاوه بر این با رد در خواست پاکستان برای خرید سلاح‌های پیشرفته از آمریکا مثل جنگنده‌های

F16 رضایت هند را جلب کرد، و بدین ترتیب بدون این که روابط جدید خود با هند را به خطر بیندازد به همکاری با پاکستان در جنگ بر ضد طالبان و القاعده ادامه داد (Chou, 2003: 53). در نوامبر ۲۰۰۲ دو کشور برای انتقال فناوری‌های پیچیده نظامی و غیرنظامی، همکاری‌های هسته‌ای و فضایی و خارج شدن برخی از نهادهای هندی مثل سازمان تحقیقات فضایی هند و نهادهای وابسته به آن از فهرست نهادهای مورد تحریم آمریکا توافق کردند. پس از آن روابط امنیتی و نظامی دو کشور با آغاز فروش تجهیزات نظامی و آموزش پرسنل نظامی هند در آمریکا، انجام مانورهای مشترک دریایی از جمله مانور مشترک در تنگه مالاکا (Malacca) و همچنین مانور نیروهای ویژه در آگرا (Agra) به سرعت رو به پیشرفت گذاشت (Vijayalkshim, 2008: 202). علاوه بر این دو کشور در آوریل ۲۰۰۲ اولین قرارداد مهم تسلیحاتی خود که به موجب آن آمریکا متعهد به مدرنیزه کردن سیستم‌های نظامی هند می‌شد امضا کردند (فرزین نیا ۱۳۸۳: ۱۰). ضمن این که حجم مبادلات تجاری دو کشور از سال ۲۰۰۱ به بعد دو برابر شد و هند که تا قبل از این در مقام بیست و یکمین شریک تجاری آمریکا قرار داشت در سال ۲۰۰۷ به مقام شانزدهمین شریک تجاری این کشور ارتقاء یافت. (Kronstadt, 2009: 56).

دوره دوم ریاست جمهوری بوش نیز با تاکید وی بر ضرورت اتخاذ دیپلماسی تحول‌گرایانه‌ای برای تغییر دادن جهان و تمایل آمریکا برای همکاری با کشورهایی که دارای ارزش‌های مشترکی با آمریکا هستند آغاز شد. به عقیده اشلی تلیس مشاور سفیر آمریکا در هند، آمریکا در این برهه برای سه هدف مهم خود، ترویج صلح و آزادی در آسیا، مبارزه با تروریسم بین‌المللی، و کند کردن روند انتشار سلاح‌های کشتار جمعی در طولانی مدت، نیازمند تقویت روابط با هند بود (Kux(b), 2002: 21).

بر این اساس رایس در مقام وزیر امور خارجه آمریکا در مارس ۲۰۰۵ به هند سفر کرد و مقامات هند را از قصد بوش برای شروع همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز با هند مطلع کرد (Pant, 1985:500-501). در ژوئیه ۲۰۰۵ نیز مان‌موهان سینگ به آمریکا سفر کرد و در آنجا به اتفاق بوش بیانیه مشترکی صادر کردند که در آن ضمن تأکید بر نتایج موفقیت‌آمیز ان.اس.اس. پی قصد خود را برای ورود به همکاری کامل در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای صلح‌آمیز اعلام کردند. هند در این بیانیه موافقت کرد که امکانات هسته‌ای نظامی و غیر نظامی‌اش را از یکدیگر تفکیک کرده و همه امکانات هسته‌ای صلح‌آمیزش را تحت بازرسی آژانس انرژی اتمی (International Atomic Energy Agency (IAEA)) قرار دهد و در عوض آمریکا نیز موافقت خود را برای همکاری کامل هسته‌ای با هند اعلام کرد. این موافقتنامه در اکتبر ۲۰۰۸ نهایی شد و عملی شدن آن از این نظر برای هند اهمیت داشت که ضمن خارج کردن هند از انزوای هسته‌ای، امکان تأمین سوخت و امکانات هسته‌ای را برای آن فراهم می‌کرد و در نتیجه هند می‌توانست وابستگی خود را

به منابع انرژی خلیج فارس کاهش دهد. ضمن آنکه بر اساس این بیانیه اگرچه هند به عنوان یک قدرت هسته‌ای شناخته نشد، اما یک کشور مسئول برخوردار از سلاح هسته‌ای نامیده شد (Blank, 2007: 12). برای آمریکا نیز همکاری هسته‌ای با هند ضمن برخورداری از منافع اقتصادی، موفقیتی برای دیپلماسی بوش برای وارد کردن فعالیت‌های هسته‌ای هند به یک چارچوب قانونی به حساب می‌آمد (Nautiya, 2006: 8). مان موهان‌سینگ و بوش علاوه بر صدور بیانیه مشترک همکاری هسته‌ای دو کشور در ژانویه ۲۰۰۵ به منظور افزایش تجارت و سرمایه‌گذاری دوجانبه برنامه‌ای تحت عنوان مجمع سیاست تجاری (Trade Policy Forum) تهیه کردند (Kronstadt, 2005: 16).

در مارس ۲۰۰۶ جورج بوش به منظور ارتقاء سطح روابط دیپلماتیک دو کشور به هند سفر کرد و مورد استقبال گرم مقامات هندی قرار گرفت. در جریان این سفر هند طرح نهایی خود برای تفکیک تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز خود را ارائه داد و از این زمان دو کشور برای تحقق مشارکت راهبردی هسته‌ای روندی طولانی را آغاز کردند.

گفتار سوم - تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر روابط هند و آمریکا

در این گفتار ابتدا به بررسی تحولات ساختار نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و سپس به تأثیر آن بر روابط هند و آمریکا می‌پردازیم.

الف. ساختار نظام بین‌الملل از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون

طی دوران جنگ سرد تلاش دو ابرقدرت برای کسب برتری از طریق گردآوردن کشورهای کوچک و بزرگ در ائتلافی به نفع خود منجر به شکل‌گیری یک نظام دوقطبی شد که وجود سلاح‌های هسته‌ای و میل هر دو ابرقدرت به حفظ ثبات و تعادل در نظام و جلوگیری از هسته‌ای شدن و قدرت‌یابی سایر کشورها باعث تداوم آن تا اواخر جنگ سرد می‌شد (متقی، ۱۳۷۶: ۱۰۰-۹۸). اما در نهایت این نظام دوقطبی به علت غلبه عناصر واگرا و برخی از عوامل دگرگون‌کننده سیستمی دچار دگرگونی شد (متقی، ۱۳۷۶، صص ۱۰۸-۱۰۰) و نظمی جایگزین آن شد که تا مدت‌ها بر سر ماهیت آن اختلاف نظر وجود داشت.

در این میان برخی چون آندره فونتن نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد را نظامی در حال گذار دانستند (آقایی، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۷). گروه دیگر که ساموئل هانتینگتون پرچمدار آنها است نظام پس از جنگ سرد را نظامی "تک-چند قطبی" (Uni-Multipolar) نامیدند که در آن تنها یک ابرقدرت با همراهی چندین قدرت بزرگ به حل مسائل کلیدی بین‌المللی می‌پردازند (Huntington, 1999).

گروه سوم که والتز نیز جزو آنها است معتقد به تک قطبی بودن نظام بین الملل پس از جنگ سرد هستند. این گروه نظام بین الملل کنونی را عصر سیطره یا هژمونی آمریکا می نامند چراکه آمریکا هم اکنون تنها قدرتی است که قادر به اعمال قدرت عظیم نظامی در گوشه و کنار دنیا است (راست و استار، ۱۴۷:۱۳۸۱). اما از دید وی حالت تک قطبی یکی از ناپایدارترین انواع نظام های بین المللی می باشد چراکه از یک سو قبول مسئولیت های متعدد از سوی هژمون در درازمدت باعث تضعیف آن می شود و دوم این که حتی اگر هژمون با ملایمت رفتار کند دیگر کشورها نسبت به قدرت آن در هراس هستند و بنابراین می کوشند تا با افزایش قدرت خود با اتحاد با سایر قدرت ها توازن را برقرار کنند (Waltz, 2000: 18). بنابراین نظام دوقطبی در نهایت به توازن قوا بر می گردد. از دید والتز تمایل به تعدیل قدرت آمریکا از هم اکنون آغاز شده اما هنوز دورنمای کامل توازن قابل مشاهده نیست به عقیده وی نظام کنونی با توجه به قدرت آمریکا تک قطبی و هژمونیک است (والتز، ۱۳۸۲: ۲۱).

با توجه به آنچه در رابطه با ساختار نظام بین الملل و دگرگونی های آن گفته شد در بخش بعد تأثیر این دگرگونی ساختاری و تبدیل نظام بین الملل از نظامی دوقطبی به نظامی تک قطبی را بر گسترش روابط هند و آمریکا بررسی خواهیم کرد.

ب. تأثیر ساختار نظام بین الملل بر روابط هند و آمریکا

بررسی چگونگی تأثیرگذاری ساختار نظام بین الملل بر گسترش روابط هند و آمریکا تنها از طریق کیفی و با مطالعه شاخص های این تأثیرگذاری امکان پذیر است. بدین منظور و برای عینی کردن این تأثیر دو مسأله فعالیت های هسته ای هند و بحران کشمیر به عنوان دو مسأله مهم حاکم بر روابط دو کشور که در هر دو دوره قبل و بعد از جنگ سرد در روابط دوجانبه موضوعیت داشته اند به عنوان شاخص در نظر گرفته شده و تلاش شده است تا با بررسی تغییر یا عدم تغییر در مواضع آمریکا در قبال این دو به تأثیر یا عدم تأثیر عامل ساختار بر این دو موضوع پی ببریم و در نهایت از نتایج آن برای تبیین تأثیر تحول ساختار نظام بین الملل بر کل روابط دو کشور استفاده خواهیم کرد. لازم به ذکر است که اهمیت این دو موضوع در تعیین تأثیرگذاری یا عدم تأثیرگذاری ساختار نظام بین الملل بر روابط دو کشور از آنروست که این دو موضوع ویژه موضوع مبتلا به دو کشور هند و پاکستان است که در دوران جنگ سرد هریک در بلوک بندی متمایزی از شرق و غرب حضور داشتند (البته پاکستان به صراحت عضو بلوک غرب و هند به صورت ضمنی عضو بلوک شرق بود). بنابراین انتظار می رفت که با پایان جنگ سرد و فروپاشی بلوک بندی سیاسی جهانی مواضع آمریکا نسبت به کشور هند که در بلوک متفاوتی حضور داشت به نحو چشمگیری تغییر کند. با توجه به آنچه گفته شد در ادامه به بررسی این دو شاخص می پردازیم.

۱. مسأله هسته‌ای

مسأله فعالیت‌های هسته‌ای هند از جمله مسائل مهمی است که بر بخش مهمی از روابط هند و آمریکا اثرگذار بوده است. در ادامه مواضع آمریکا نسبت به این مسأله و تأثیر عامل ساختار نظام بین‌الملل بر آن را بررسی می‌کنیم.

الف- مواضع آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای هند در نظام دوقطبی: مواضع آمریکا در دوره قبل از جنگ سرد نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای هند به دو موضع متفاوت همکاری‌های و تقابل قبال طبقه‌بندی هستند: (۱) موضع همکاری، (۲) موضع تقابل.

موضع همکاری: همکاری هسته‌ای آمریکا با هند به موجب برنامه اتم برای صلح آیزنهاور (Lahti, 2002:27) و بر اساس قرارداد هسته‌ای ۱۶ مارس ۱۹۵۶ بین کمیسیون انرژی اتمی آمریکا و حکومت هند آغاز شد. پس از آن در ۸ آگوست ۱۹۶۳ قراردادی بین هند و شرکت آمریکایی جنرال الکتریک برای تأسیس یک راکتور قدرت هسته‌ای امضا شد و به دنبال آن آژانس توسعه بین‌المللی (Interantional Development Agency) آمریکا در ۷ دسامبر ۱۹۶۳ هشتاد میلیون دلار کمک اقتصادی برای این کار در اختیار هند قرار داد. علاوه بر این، کمیسیون انرژی اتمی آمریکا طی قراردادی در ۱۷ می ۱۹۶۶ موافقت کرد که سوخت مورد نیاز این راکتور را به مدت ۳۰ سال تأمین کند (Noorani, 1981:401). با این حال در سال‌های بعد خودداری هند از امضای پیمان منع اشاعه هسته‌ای، آمریکا را نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای و همکاری با هند در این زمینه بدبین کرد و این مسأله به ویژه با انجام آزمایش‌های هسته‌ای ۱۹۷۴ هند تشدید شد و از همین رو آمریکا ضمن قطع همکاری‌های هسته‌ای خود با این کشور تلاش‌های گسترده‌ای را برای ممانعت از توسعه توانایی هسته‌ای هند آغاز کرد که از آن جمله می‌توان به تصویب قانون عدم اشاعه هسته‌ای ۱۹۷۸ {Non-Proliferation Act of 1978 (NNPA)} در کنگره، و تأسیس باشگاه تأمین‌کنندگان هسته‌ای {Nuclear Suppliers Group (NSG)} - به عنوان رژیم برای کنترل صادرات هسته‌ای - در سال ۱۹۷۵ اشاره کرد (Lahti, 2002: 38) این تدابیر باعث شد تا همکاری آمریکا برای تأمین سوخت هسته‌ای مورد نیاز هند (بر اساس توافقنامه همکاری هسته‌ای ۱۹۶۶) - به جز مقطع کوتاهی در زمان کارتر - به کلی متوقف شود (Kerr, 2011:29).

بدین ترتیب در این دوره در کنار مبارزه با تروریسم، کنترل انتشار سلاح‌های هسته‌ای و فناوری مربوطه در شبه قاره به یکی از تعیین‌کننده‌ترین مسائل سیاست خارجی آمریکا در منطقه و یکی از مسائل اختلاف‌برانگیز بین آمریکا و هند تبدیل شد (Wolf, 1992: 42& 49).

ب- **مواضع آمریکا نسبت به برنامه هسته‌ای هند پس از جنگ سرد:** بعد از پایان جنگ سرد و در دوره جورج بوش (پدر) تشویق کشورهای دارای فناوری هسته‌ای به امضای پیمان منع اشاعه هسته‌ای (ان پی تی) در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت و در گزارش عدم اشاعه که بوش در ژانویه ۱۹۹۳ به کنگره ارائه کرد این سیاست همچنان مورد تاکید قرار گرفت (Davis, 1994: 5)

کلیتون نیز در دوره اول ریاست جمهوری اش (۱۹۹۷-۱۹۹۳) عدم اشاعه هسته‌ای را در اولویت اهداف خود قرار داد و به شدت از کنترل سلاح‌های هسته‌ای حمایت کرد (Carranza, 2006: 496). وی تا اوایل دهه ۱۹۹۰ به نحو بی‌شمیری برای به عقب برگرداندن سیر فعالیت‌های هسته‌ای در کشورهای غیر هسته‌ای (بنا به تعریف ان. پی. تی همه کشورها به جز پنج کشور عضو دائم شورای امنیت جزو کشورهای غیر برخوردار از فناوری هسته‌ای هستند.) تلاش کرد. مقامات رسمی وزارت خارجه آمریکا در دسامبر ۱۹۹۵ به مقامات هندی تذکر دادند که هرگونه آزمایش هسته‌ای جدید آمریکا را مجبور به اعمال تحریم‌های اقتصادی در قالب اصلاحیه گلن (Glenn Amendment) ۱۹۹۴ خواهد کرد. اگرچه این تهدیدها انجام آزمایش هسته‌ای هند را به تعویق انداخت اما نهایتاً در می ۱۹۹۸ هند اقدام به انجام ۵ آزمایش هسته‌ای کرد (Gottschlich, 2007: 4) و پس از آن هند به شدت مورد تحریم‌های آمریکا قرار گرفت که البته به علت تبعات منفی این تحریم‌ها برای اقتصاد آمریکا برخی از این تحریم‌ها در همان دوره کلیتون به تدریج لغو شدند (Spector, 2001: 1). با شروع دوره دوم ریاست جمهوری کلیتون راهبرد هسته‌ای این کشور نیز مورد بازبینی قرار گرفت و مقامات آمریکا که دریافته بودند توانایی به عقب راندن برنامه هسته‌ای هند و پاکستان را ندارند سیاست محدودسازی آنرا در پیش گرفتند (Townsend, 2007:9).

این راهبرد با انجام چندین دور مذاکره توسط معاون وزیر خارجه آمریکا استروب تالبوت و وزیر خارجه هند جاسوانتا سینگ دنبال شد که در آن تالبوت سعی کرد هند را به امضای سی. تی. بی. تی. متوقف کردن تولید مواد شکافت‌پذیر، عدم توسعه برنامه موشکی جدید، افزایش کنترل‌های صادراتی و مذاکره با پاکستان بر سر کشمیر ترغیب کند؛ که سینگ امضای سی. تی. بی. تی. را منوط به موافقت کشورهای هسته‌ای با یک برنامه زمانی برای خلع سلاح کرد، اما موافقت کرد که کنترل بر صادرات هند را افزایش دهد و با پاکستان مذاکره کند (Weiss, 2007: 432).

از دیگر جلوه‌های تحول رویکرد کلیتون به برنامه هسته‌ای هند می‌توان به سخنرانی وی در پارلمان هند در سال ۲۰۰۰ اشاره کرد که در آن بر حق حاکمیتی هند برای تصمیم‌گیری در خصوص این که آیا از گسترش توانایی‌های هسته‌ای و موشکی خود سود می‌برد یا خیر سخن گفت و در عین حال

تلویحاً در سخنرانی خود این پیام را به رهبران هند منتقل کرد که در صورتی که هند در مسیر عدم اشاعه گام بردارد در آینده از حمایت آمریکا برای عضویت در شورای امنیت برخوردار خواهد شد (Talbot, 2004:199).

پس از کلبیتون جورج بوش نگاه خوش‌بینانه‌تری نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای در آسیای جنوبی اتخاذ کرد. بوش که ظاهراً تمایلی به اجرای پیمان‌های کنترل سلاح، به جز آنهایی که به طور آشکار به نفع آمریکا بودند، نداشت (Hoodbhoya & Mianb, 2002)، و در عین حال به شدت به درگیری راهبردی در هند علاقمند بود سیاست عدم اشاعه هسته‌ای آمریکا بر اساس این فرض بنا نهاد که هند می‌تواند دولت هسته‌ای مسئولی باشد و بازدارندگی هسته‌ای در منطقه می‌تواند از طریق ایجاد "توازن وحشت" امنیت در شبه قاره را تضمین کند. از این رو بدون آنکه برای پیوستن هند به ان. پی. تی. تلاش کند، این کشور را به عنوان عضو غیررسمی و مسئول باشگاه هسته‌ای پذیرفت و با ترک مخالفت سنتی موجود با هرگونه اشاعه هسته‌ای و متمایز کردن اشاعه‌دهندگان مسئول و غیرمسئول (Potter, 2005: 345) با انعقاد موافقتنامه همکاری هسته‌ای با این کشور جریان بیش از یک ربع قرن سیاست آمریکا در خصوص اشاعه هسته‌ای را معکوس کرد (Carranza, 2006: 500). بدین ترتیب سیاست آمریکا در قبال برنامه هسته‌ای هند بلافاصله پس از پایان جنگ سرد بهبود نیافت و تنها پس از گذشت یک دهه این سیاست در دوره جورج بوش دچار تحول شد.

۲. مسأله کشمیر

به طور کلی سیاست‌های آمریکا نسبت به مسأله کشمیر بسیار متغیر و ناپایدار بوده است در ادامه مواضع آمریکا نسبت به بحران کشمیر در دوره قبل و بعد از جنگ سرد را بررسی می‌کنیم.

الف- مواضع آمریکا نسبت به منازعه کشمیر در دوره جنگ سرد: تاریخ جنگ سرد شاهد چهار بحران مهم (جنگ اول و دوم پاکستان و هند، جنگ بنگلادش و بحران ۱۹۹۰) در روابط هند و پاکستان بود که به جز یک بحران (جنگ بنگلادش ۱۹۷۱) همه به طور مستقیم به مسأله کشمیر مربوط بودند. آمریکا در خصوص هریک از این بحران‌ها رویکردها و موضع‌گیری‌های متفاوت و متنوعی داشته است.

جنگ اول پاکستان و هند: این جنگ در اکتبر ۱۹۴۷ و به دنبال حمله تصرف‌آمیز پاکستان به کشمیر پس از الحاق آن به هند از سوی مهاراجه حاکم بر هند صورت گرفت. این جنگ تا ژانویه ۱۹۴۹ ادامه داشت و با مداخله سازمان ملل به آتش‌بس منجر شد. در اوایل وقوع این جنگ آمریکا به دلیل نداشتن منافع خاص در منطقه تمایلی به درگیر شدن در منازعه نداشت و مسأله کشمیر را

یک منازعه حقوقی می‌دانست که باید از طرق سازمان ملل حل می‌شد اما وقتی احساس کرد که وجود یک کشمیر مستقل زمینه را برای نفوذ شوروی در این منطقه تجزیه شده فراهم خواهد کرد همکاری‌های دوجانبه مشترکی را با انگلیس برای حل منازعه آغاز کرد و دو کشور برگزاری همه-پرسی آزادانه برای الحاق به یکی از دو کشور بهترین راه حل برای بحران کشمیر اعلام کردند (Hagerty, 2003: 94-95) پس از آن آمریکا تلاش‌های ناموفقی را برای برقراری صلح در منطقه آغاز کرد که از جمله آنها می‌توان به مأموریت فرانک گراهام (Frank Graham) سناتور اسبق آمریکا در سال‌های ۵۳-۱۹۵۱ و مأموریت پل هافمن (Paul Hoffman) فرستاده مخصوص آیزنهاور در ۱۹۵۳ اشاره کرد (McGlain, 1966:19-21). در سال ۱۹۶۳ نیز واشنگتن و لندن با استفاده از موقعیت ضعیف هند پس از جنگ با چین در ۱۹۶۲ زمینه مذاکره بین دو کشور را فراهم کردند که بی‌نتیجه ماند (Kux, 1992:185). مخالفت کندی با درخواست رئیس جمهور پاکستان ایوب خان در جولای ۱۹۶۱ برای استفاده از کمک‌های اقتصادی به عنوان یک اهرم فشار در مقابل هند و عدم ارسال تجهیزات نظامی به این کشور نیز از نکات قابل توجه در این مقطع بود (Khalid, 2011: 55).

جنگ دوم پاکستان و هند: این جنگ که در سال ۱۹۶۵ با حمله پاکستان به مواضع هند در کشمیر آغاز شد و با مداخله سازمان ملل و میانجی‌گری شوروی در ژانویه ۱۹۶۶ به پایان رسید سرآغاز یک دوره کم‌توجهی آمریکا نسبت به منازعه کشمیر بود. به دلیل درگیری در جنگ ویتنام آمریکا در این مقطع ترجیح داد بی‌طرفی اختیار کند. بنابراین در ۸ سپتامبر ۱۹۶۵ دو کشور را مورد تحریم تسلیحاتی قرار داد (Gill, 2004: 2) در پایان جنگ نیز با کناره‌گیری از این منازعه راه را برای برگزاری کنفرانس صلح توسط شوروی در تاشکند باز کرد. این سیاست کم‌توجهی نسبت به کشمیر تا ۱۵ سال بعد یعنی زمان وقوع جنگ هند و پاکستان بر سر بنگلادش (پاکستان شرقی) در ۱۹۷۱ ادامه یافت (Cohen, 2000: 9).

جنگ بنگلادش: سومین جنگ هند و پاکستان در سال ۱۹۷۱ و بر سر جدایی پاکستان شرقی از پاکستان اتفاق افتاد. در این مقطع برنامه‌ریزی نیکسون برای نزدیکی به چین با کمک پاکستان باعث شد تا وی جنگ خونین ۱۹۷۱ پاکستان شرقی را مسأله داخلی پاکستان بنامد (Kux, 1992:186) و با جلب کمک‌های کشورهای مسلمان به نفع پاکستان، ترغیب چین به اعمال فشار بر هند و در نهایت با اعزام نیروهای دریایی و ناو اینترپرایز (Enterprise) به سمت خلیج بنگال حمایت خود از پاکستان را اعلام کرد و هند را به عقب نشینی واداشت (Gill, 2004: 3). این جنگ در نهایت با انعقاد موافقت‌نامه سیملا (Simla) و تعهد دو کشور به حل مسالمت‌آمیز اختلاف به پایان رسید.

بحران ۱۹۹۰-۱۹۸۹: در این بحران حمایت گسترده مقامات پاکستان از شورش‌های جدایی‌طلبان کشمیری باعث شد که هند در اوایل ۱۹۹۰ با به کارگیری خشونت در مقیاس گسترده در امتداد مرز بین‌المللی به این مسأله واکنش نشان دهد. پاکستان نیز در مقابل نیروهای زیادی را به منطقه گسیل داشت و در نتیجه رودرویی مهمی بین دو کشور اتفاق افتاد. در این میان جورج بوش (پدر) که نگران وقوع جنگ در شبه قاره بود رابرت گیتس (Robert Gates) -مشاور امنیت ملی- را به عنوان نماینده به منطقه فرستاد تا با هر دو حکومت مذاکره کند. در نتیجه این مذاکرات اوضاع منطقه آرام شد و بحران فروکاست (Kumar, 2008: 64).

در مجموع می‌توان گفت به رغم تنوع رویکردهای آمریکا نسبت به بحران کشمیر در این دوره رویکرد میانجی‌گرانه و گاه حمایت از راه‌حل مطلوب پاکستان (برگزاری همه‌پرسی) در سیاست آمریکا غالب بود که البته این رویکرد حمایت‌گرانه با در نظر گرفتن حضور پاکستان در بلوک متحد آمریکا در دوره جنگ سرد قابل توجیه است.

ب- مواضع آمریکا نسبت به منازعه کشمیر در دوره پس از جنگ سرد: پس از جنگ سرد کشمیر شاهد موضع‌گیری‌های روشن‌تری از سوی آمریکا بود. کلیتون از همان آغاز با تاکید بر نقض حقوق بشر در کشمیر توسط هند این کشور را تحت فشار قرار داد. در این میان به ویژه تلاش‌های لابی‌های آمریکایی‌های کشمیری‌تبار در تعیین موضع مقامات آمریکایی نسبت به نقض حقوق بشر در کشمیر بسیار مؤثر بود (Tremblay, 2002: 214) در این دوره شدیدترین اظهارنظرها علیه حکومت هند نسبت به مسأله کشمیر از سوی رابین رافائل (Robin Raphael) معاون وزیر خارجه کلیتون در امور آسیای جنوبی مطرح شد. رافائل در ۲۳ اکتبر ۱۹۹۳ اعلام کرد "ما اعتبار قانونی الحاق کشمیر را به این معنا که کشمیر برای همیشه بخش جدایی‌ناپذیر هند است نمی‌پذیریم... مردم کشمیر باید در خصوص هر نوع توافق نهایی در خصوص کشمیر مورد مشورت قرار گیرند" (Schofield, 2003:191). با این حال به تدریج با تغییر ماهیت شورشیان کشمیر از گروه‌های بومی و ملی‌گرا به گروه‌های حامی اسلام افراطی و مورد حمایت سرویس داخلی پاکستان "سیاست کلیتون نسبت به کشمیر نیز دچار تغییر شد (Ayoob, 2000:32).

در بهار ۱۹۹۹ با شروع درگیری جدید بین هند و پاکستان بر سر کشمیر و قبل از وقوع جنگ کارگیل کلیتون تصمیم به مداخله گرفت و طی تماس تلفنی در ۱۵-۱۴ ژانویه با نخست‌وزیران دو کشور و فرستادن نماینده خود ژنرال آنتونی زینی (General Anthony Zini) برای پایان دادن به جنگ کارگیل تلاش کرد. فرستاده آمریکا به اسلام آباد ضمن به تسلیم واداشتن نواز شریف از وی تضمین گرفت که شورشی‌ها از خط کنترل عقب‌نشینی خواهند کرد (Dixit, 2002: 60). پس از آن کلیتون طی سفری که نواز شریف در ۴ جولای به آمریکا داشت وی را به بازگشت به خط کنترل و حل مسأله بر اساس توافق‌نامه سیملا متعهد ساخت. وی در این بحران، پاکستان را به

طور مستقیم مسئول نقض خط کنترل و آشوب دانست و درخواست کرد که پاکستان به خط کنترل احترام بگذارد (Mohan, 2008: 143).

حتی پس از پایان بحران کارگیل کلینتون در سفری که به پاکستان داشت اسلام‌آباد را به اجتناب از کاربرد راه حل نظامی دعوت کرد و اظهار داشت "ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم در منازعه کشمیر میانجی‌گری کنیم یا آنرا حل کنیم تنها شما و هند می‌توانید از طریق مذاکره این کار را انجام دهید". تاکید کلینتون بر حل دوجانبه منازعه بر اساس موافقتنامه سیملا ۱۹۷۲ در هند به معنای تایید صریح موضع هند تلقی شد و از سوی مقامات هندی مورد استقبال قرار گرفت (Gill, 2004: 3). بدین ترتیب کلینتون در جنگ کارگیل با اعمال فشار بر پاکستان و مقصر دانستن این کشور در جنگ به گرایش تاریخی آمریکا به حمایت از پاکستان در جنگ طولانی با هند بر سر کشمیر و جامو پایان داد (Mohan, 2008: 143).

آخرین بحران بین هند و پاکستان بر سر مسأله کشمیر با حملات تروریستی شبه‌نظامیان مورد حمایت پاکستان به پارلمان هند و کشمیر و رودرویی نظامی دو کشور در اکتبر ۲۰۰۱ آغاز شد. آمریکا که از یک جهت نگران وقوع جنگ هسته‌ای در منطقه و از طرف دیگر نگران انحراف منابع و توجه آمریکا و پاکستان از مبارزه با تروریسم در افغانستان به کشمیر بود دو کشور را به عقب‌نشینی دعوت و تلاش کرد تا با تمرکز بر دیپلماسی شخصی ثبات را به منطقه بازگرداند (Schaffer, 2002-2003: 176). در این جنگ آمریکا پاکستان را برای جلوگیری و محدود کردن فعالیت گروه‌های تروریستی و عقب‌نشینی از منطقه به شدت تحت فشار قرار داد و حتی مشرف را به تصویب قطعنامه علیه پاکستان در شورای امنیت تهدید کرد تا این که سرانجام این تهدیدها تا حدی از شدت تنش‌ها کاست و سرانجام بحران پس از انجام انتخابات در کشمیر هند در اکتبر ۲۰۰۲ به پایان رسید (Gill, 2004: 4).

همان طور که دیدیم اگرچه در اولین سالهای پس از پایان جنگ سرد مواضع آمریکا به سمت جانبداری آشکار از پاکستان تمایل داشت، در اواخر دوره کلینتون این گرایش به سمت هند تغییر جهت داد و حمایت از هند در برابر پاکستان در دستور کار حکومت بوش و تا حدودی کلینتون (در اواخر دوره دوم) قرار گرفت.

نتیجه

بررسی جداگانه هریک از این موضوعات نشان داد حتی پس از فروپاشی نظام دو قطبی و تا سال ۱۹۹۹ آمریکا همچنان موضع خصمانه خود نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای هند را حفظ کرد و تا آن زمان تغییری در این مسأله اتفاق نیفتاد تنها در اواخر دوره کلینتون بود که تلاش برای تغییر نگاه به مسأله هسته‌ای شدن هند و استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز تر برای وارد کردن این کشور به رژیم

منع اشاعه هسته‌ای در دستور کار قرار گرفت و در دوره بوش این رویکرد خوش‌بینانه به همکاری راهبردی دو کشور در موضوعات صلح‌آمیز هسته‌ای نیز منجر شد.

در رابطه با موضوع دوم یعنی موضع‌گیری آمریکا نسبت به مسأله کشمیر، مواضع متغیر و مبهم آمریکا نسبت به مسأله کشمیر که در اکثر مواقع به نفع پاکستان نیز بود پس از فروپاشی نظام دوقطبی نیز ادامه یافت و تنها از زمان جنگ کارگیل به بعد بود که مقامات آمریکایی تلاش کردند تا مدیریت بحران در مسأله کشمیر را به عهده بگیرند و ضمن کاهش تشنج در روابط دو کشور در دوره بوش حتی برای ایفای نقش میانجی‌گرانه -در عین حال حمایت از هند- در بین دو کشور نیز گام بردارند.

مرور تحولات فوق نشان می‌دهد که تحول ساختار نظام بین‌الملل در رابطه با دو موضوع مورد بررسی تقریباً یک دهه با تاخیر اتفاق افتاد. بر همین اساس می‌توان در مجموع گفت نظام بین‌الملل تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روابط دو کشورها به جای نگذاشته است. چراکه تا مدت‌ها پس از فروپاشی نظام دوقطبی روابط دو کشور تحت تأثیر مسائل مختلف به ویژه مسأله هسته‌ای با سردی همراه بود و تنها از اواخر دهه ۱۹۹۰ بود که روابط دو کشور رو به گرمی گذاشت. با این حال از آنجا که سپری شدن نظام دوقطبی و پایان تنش‌های ناشی از بلوک‌بندی ابرقدرت‌ها در نظام بین‌الملل به تغییر محیط عملیاتی کشورها از یک سو و تغییر محیط ادراکی رهبران دو کشور از سوی دیگر کمک کرد و باعث شد که دو کشور برخلاف گذشته به ایجاد رابطه گسترده‌تر با یکدیگر تمایل نشان دهند، نمی‌توان نقش عامل تغییر ساختار در بهبود روابط دو کشور را به طور کل نادیده گرفت. به عبارت دیگر با توجه به تأثیر نظام بین‌الملل بر تغییر نگرش دو کشور نسبت به یکدیگر می‌توان گفت تحول ساختار نظام بین‌الملل به عنوان یک عامل فرعی در بلند مدت در بهبود و گسترش روابط دو کشور مؤثر بوده است.

منابع

۱. آقایی، سید داوود نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نسل نیکان، ۱۳۸۴.
۲. توحیدی، ام البنین "رویکرد نوین سیاست خارجی هند"، بولتن قدرت‌های آسیایی، شماره ۶، خرداد، ۱۳۸۶.
۳. حاجی یوسفی، امیر محمد "نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه‌ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد"، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، زمستان، صص ۱۰۰۵-۱۰۳۰، ۱۳۸۱.
۴. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف، نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران: قومس، ۱۳۸۳.
۵. دهشیار، حسین، سیاست خارجی آمریکا در آسیا، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲.
۶. راست، بروس و هاروی استار، سیاست جهانی، محدودیتها و فرصتهای انتخاب، ترجمه علی امید، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.
۷. منتقی، ابراهیم، تحولات سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گرایی و گسترش ۱۹۹۷-۱۹۴۵. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
۸. مشیرزاده، حمیرا، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۹. والتز، کنث. ان. "واقع‌گرایی ساختاری پس از جنگ سرد" در ایکنبری، جان (ویراستار)، تنها ابرقدرت (هژمونی آمریکا در قرن ۲۱)، ترجمه عظیم فضلی‌پور، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۲.
1. Ayoob, Mohammed, "India Matters", *The Washington Quarterly*, 23:1, Winter, pp. 27-39, 2000.
2. Blank, Stephen. "The Geostrategic Implications of the Indo-American Strategic Partnership", *India Review*, 6:1, January, pp.1-24, 2007.
3. Buzan, Barry and et. al, *The Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism*, New York: Columbia University Press, 1993.
4. Carranza, Mario E. "Can the NPT Survive? The Theory and Practice of US Nuclear Non-proliferation Policy after September 11", *Contemporary Security Policy*, 27:3, pp.489-525, 2006.
5. Chou, David S. "U.S Policy Toward India and Pakistan in the Post-Cold War Era" *Tamkang Journal of International Affairs*, pp.27-55, 2003.

6. Cohen ,Stephen P. "**India and America: an Emerging Relationship**" A Paper Presented to the Conference on The Nation-State System, and Transnational Forces in South Asia, December 8-10, Kyoto, Japan. Available at: http://www.brookings.edu/~media/Files/rc/articles/2001/1208india_cohen/kyoto.pdf , 2000.
7. Davis, Zachary S. **Nuclear Nonproliferation Strategies, CRS Report To Congress for South Asia**, May 3. Available at: <http://www.dtic.mil/cgi-bin/GetTRDoc?AD=ADA338788>, 1994.
8. Dixit, J.N. , **India-Pakistan In War & Peace**, London and New York: Rotledge, 2002.
9. Donnelly, Jack, **Realism and International Relations**, New York: Camberidge University Press, 2004.
10. Elman, Colin, "Realism" in Martin Griffiths(ed), **International Relations Theory for the Twenty-First Century, An introduction**, London: Routledge, 2007.
11. Ganguly, Sumit . "**The Start of a Beautiful Friendship? The United States and India**", World Policy Journal, 20:1, Spring, pp. 25-30, 2003.
12. Gertler, Jeremiah, "**The Paths Ahead: Missile Defense in Asia**", under the direction of Kurt M. Campbell, at The Center for Strategic and International Studies (CSIS), march 2006, available at: http://csis.org/files/media/csis/pubs/0603_pathsahead.pdf , 2006.
13. Gill, John H. "**Dissuasion and Confrontation: U.S. Policy in India-Pakistan Crises**", Strategic Insights, III: 10 ,October, pp.77-88, 2004.
14. Gottschlich, Pierre "**The U.S.-India Nuclear Deal Has the Door Been Opened?**", Paper presented at: The XI. International Conference of Young Scholars: Crucial Problems of International Relations through the Eyes of Young Researchers. Jan Masaryk Centre of International Studies, University of Economics, Prague. May 31st, p.p.1-19. Available at: [http://www.wiwi.uni-rostock.de/fileadmin/Institute/IPV/Lehrstuehle/Internationale_Politik/Pierre_Gottschlich/Gottschlich - The US-India Nuclear Deal.pdf](http://www.wiwi.uni-rostock.de/fileadmin/Institute/IPV/Lehrstuehle/Internationale_Politik/Pierre_Gottschlich/Gottschlich_-_The_US-India_Nuclear_Deal.pdf), 2007.
15. Guihong, Zhang, " **US Security Policy towards South Asia after September 11 and its Implications for China: A Chinese Perspective**", Strategic Analysis, 27: 2, April-June, pp. 145-171, 2003.
16. Gupta, Amita , **The U.S.-India Relationship: Strategic Partnership or Complementary Interests?** Carlisle: Strategic Studies Institute U.S. Army War College, February. Available at: <http://www.strategicstudiesinstitute.army.mil/pdf/files/pub596.pdf> , 2005.

17. Hagerty, Davin, "US Policy and the Kashmir Dispute: Prospects For Resolution", *India Review*, 2:3, pp.89-116, 2003.
18. Hantington, Samuel P. "**The Lonely Superpower**", *Foreign Affairs*, 78:2, March-April. Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/1999-03-01/lonely-superpower>, 1999.
19. Hoodbhoya, Pervez and Zia Mianb, "**The India-Pakistan Conflict Towards The Failure Of Nuclear Deterrence**", Quaide Azam University, available at: <http://www.gakushuin.ac.jp/~881791/hoodbhoy/Deterrence.html>, 2002.
20. Jaffrelot, Christophe, **The India-US Rapprochement State-driven or Middle Class-driven?** *India Quarterly: A Journal of International Affairs*, September, 71pp. 221-238, 2009.
21. Kerr, Paul K. **U.S. Nuclear Cooperation with India: Issues for Congress, July 21**, CRS Report for Congress, available at: <http://www.fas.org/sgp/crs/nuke/RL33016.pdf>, 2011.
22. Khalid, Iram "**Re-Energizing India US Relations**", *South Asian Studies A Research Journal of South Asian Studies*, 26: 1, January-June, pp. 53-67, 2011.
23. Kirk, Jason A. "**Indian-Americans and the U.S.-India Nuclear Agreement: Consolidation of an Ethnic Lobby?**" *Foreign Policy Analysis* 4, pp.275-300, 2008.
24. Kux, Dennis, **India and the United States: Estranged Democracies, 1941-1991**, Pennsylvania(PA): DIANE, 1992.
25. ----- "**India's Fine Balance**" *Foreign Affairs*, 81:3, June, pp.93-106, 2002 a
26. ----- "**A Remarkable Turnaround: U.S- India Relations.**" *Foreign Service Journal*, October, pp.18-23, 2002b.
27. Kronstadt, K. Alan **U.S.-India Bilateral Agreements in 2005**, Congressional Report for Congress, September 8, at US Department of State Website, available at: <http://www.fpc.state.gov/documents/organization/53616.pdf>, 2005.
28. ----- **India-U.S. Relations, Congressional Research Service**, April 6, at Federation of American Scientists Website, available at: <http://www.fas.org/sgp/crs/row/IB93097.pdf>, 2006.
29. ----- **India-U.S. Relations**, Congressional Research Service, 30 January, at Congressional Research Service Reports for the

- People, available at: <http://openrcs.com/document/RL33529/2009-01-30/download/1005/>, 2009.
30. Kumar, Rajesh, "**Revisiting the Kashmir Insurgency, Kargil, and the Twin Peak Crisis: Was the Stability/Instability Paradox at Play?**", *The New England Journal of Political Science*, III: 1, Fall, pp.49-97, 2008.
31. Lahti, Makreeta, **The Policies of the United States Towards the Indian and the Pakistani Nuclear Weapons Programs**, Master Thesis, December University of Helsinki, Faculty of Social Sciences, Department of Political Science, 2002.
32. Linklater, Andrew, "**Neo-realism in theory and practice**" in Ken Booth and Steve Smith (eds), *International Relations Theory Today*, Cambridge: Polity Press, 1995.
33. McGlain, John W. **Kashmir, Key To Stability**, Master Thesis, US Army War College, Pennsylvania, 1966.
34. Mohan, Raja C. "**A Paradigm Shift toward South Asia**", *The Washington Quarterly*, 26:1, Winter, pp. 140-168, 2002-2003.
35. ----- **Crossing the Rubicon: The Shaping of the India's New Foreign Policy**, New York: Palgrave, 2004.
36. ----- "**India's Quest for Continuity in the Face of Change**", *The Washington Quarterly*, 31:4, Autumn, pp. 143-153, 2008
37. Nautiyal, Annpurna, "**Current Trends in India-U.S. Relations: Hopes for a Secure Future**", *Strategic Insights*, V: 4, April, at Center for Contemporary Conflict (CCC) Website, available at: <http://kms1.isn.ethz.ch/serviceengine/Files/ISN/32272/.../nautiyalApr06.pdf>, 2006.
38. Noorani, A.G. "**Indo-US Nuclear Relations**", *Asian Survey*, 21:4, April, pp.399-416. 1981.
39. Pant, Girijesh C. "**Major developments in India's Foreign Policy and Relations, January -June 1981**", *International Studies*, 22: 59, pp. 58-77, 1985.
40. Pant, Harsh V. "**A Fine Balance: India Walks a Tightrope between Iran and the United States.**" *Orbis*, 51:3, Summer, pp.495-509, 2007.
41. Potter, William C. "**India and the New Look of U.S Nonproliferation Policy**", *Nonproliferation Review*, 12: 2, July, pp. 343-354, 2005.
- Ramachandran, R. "**India and Us: The Hype on High-Tech.**" *India's* .42 *National Magazine* 21:21 (October 9). Available at:

<http://www.frontlineonnet.com/fl2121/stories/20041022002504700.htm>, 2004

43. Schaffer, Teresita C. "**U.S. Influence on Pakistan: Can Partners Have Divergent Priorities?**", *The Washington Quarterly*, 26:1, pp. 169–183, 2002-2003.

44. Shoup, Bria and Andrew Scobell (eds), **Us-India Strategic Strategic Cooperation into the 21st Century**, London: Routledge, pp.82-112, 2006.

45. Spector, Leonard S. "**Status of U.S. Sanctions Imposed on India and Pakistan**", James Martin Center For Nonproliferatin Studies, available at: <http://cns.miis.edu/archive/wtc01/pakind.htm>, 2001.

46. Schofield, Victoria **Kashmir In Conflict**, New York and London: I.B.Tauris & Co Ltd, 2003.

47. Talbott, Strobe, **Engaging India: Diplomacy, Democracy and the bomb**, Washington, D.C.: Brookings Institution Press, 2004.

48. Tellis, Ashley J. "**The Merits of Dehyphenation: Explaining U.S. Success in Engaging India and Pakistan**", *The Washington Quarterly*, 31:4, Autumn, pp. 21–42, 2008.

49. The Embassy of India in Washington D.C Website, "**Joint Press Statement: Next Steps in Strategic Partnership Between India and the United States**", September 17, 2004, available at: http://www.indianembassy.org/press_release/2004/sep/17.htm, 2004.

50. Townsend, Zachary A. "**A Re-evaluation of Clinton's Nonproliferation Policy Toward India and Pakistan 1993-1998**", Center for The Study of Presidency and Congress, available at: <http://www.thepresidency.org/storage/documents/Vater/Townsend.pdf> 2007.

51. Tremblay, Reeta Chowdhri, "**Indo-US Relations and the Kashmir Issue**", in Ashok Kapur, Y.K. Malik, Harold A. Gould and Arthur G. Rubinoff, (eds.), **India and the United States in a Changing World**, New Delhi, Thousand Oaks, London: Sage Publications, 2002.

52. Vijayalakshmi, K.P, "**American Worldview and It's Implications for India**", *South Asia Survey*, 15: 2, 195-216, 2008.

53. Waltz, Kenneth, **Theory of International Politics**, California: Adison-Wesley Series in Political Science, 1979.

54. Waltz, Kenneth N. "**Structural Realism After The Cold War**", *International Security*, 25:1, Summer. pp. 5-41, 2000.

55. Weiss, Leonard "**U.S.-India Nuclear Cooperation Better Later than Sooner**", *Nonproliferation Review*, 14: 3, November, pp.429-457,2007.
56. Wolf, John, **The Indo-Pakistan Nuclear Issue: A U.S Policy Perspective**, Master Thesis, Advisor: David B. Winterford, Naval Postgraduate School, Monterey, California, 1991.